شماره جلسه: 003

درس خارج فقه حضرت استاد شهیدی پور(دام ظله)

تاریخ: 21 /6 /1400

موضوع عام: قیام

موضوع خاص: شک در قیام

مقرر: سید رضا حسنی

**خلاصه مباحث گذشته:**

در مباحث گذشته مسئله ی شک در قیام مطرح شد. یکی از اقسام شک در قیام که در کلام سید یزدی مطرح شده بود، شک در قیام بعد از رکوع در حال هوی الی السجود است. در این جلسه به بیان حکم این فرض پرداخته می شود.

## شک در قیام بعد از رکوع در حال هوی الی السجود

بحث در شک در قیام بعد از رکوع در حال هوی الی السجود بود. گفته شد که اگر همانند محقق خویی گفته شود که واجب قیام عن الرکوع است، در این صورت دیگر قابل تدارک نیست؛ زیرا اگر برخیزد و برگردد قیام عن الرکوع حساب نمی شود، ولی اگر مثل مشهور گفته شود که قیام بعد از رکوع واجب است قابل تدارک خواهد بود، لکن بحث در جریان قاعده ی تجاوز در قیام بعد از رکوع در حال هوی الی السجود است. برخی مانند محقق سیستانی قائل به جریان آن شده اند و فرموده اند عمومات قاعده تجاوز بر جایی که وارد در مقدمه ی جزء بعد شود نیز صدق می کند. ما عرض کردیم که ظاهر تجاوز محل، تجاوز از محل شرعی است که بدون دخول در جزء مترتب شرعی صدق نمی کند و مقدمات جزء لاحق در متعلق حکم شارع شرعا اخذ نشده است و این فرمایش ایشان ناتمام است.

### تمسک به صحیحه عبدالرحمن

علاوه بر تمسک بر عمومات که مورد مناقشه قرار گرفت، استدلال دیگری که برای جریان قاعده تجاوز شده بود تمسک به صحیحه عبدالرحمن بن أبی عبدالله بود که چنین است:

«وَ عَنْهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ أَهْوَى إِلَى السُّجُودِ فَلَمْ يَدْرِ أَ رَكَعَ أَمْ لَمْ يَرْكَعْ قَالَ قَدْ رَكَعَ»[[1]](#footnote-1)

محقق سیستانی فرموده اند طبق این صحیحه در صورت هوی الی السجود شک در رکوع قبل از آن، اعتناء به شک نمی شود. البته این در مورد شک در رکوع است و ممکن است کسی بگوید شک در قیام بعد از رکوع به طریق اولی همین حکم را دارد؛ زیرا رکوع که رکن است و مهم است مجرای قاعده تجاوز شده است و به طریق اولی شک در قیام نیز مجرای تجاوز خواهد بود.

به نظر مختار، برفرض که این روایت در مورد خود شک در رکوع تمام باشد و قاعده تجاوز را جاری کند، (البته این مطلب بعید نیست ولو بسیاری از بزرگان مخالفت کرده اند) ولی تعدی از شک در رکوع به قیام بعد از رکوع عرفی نیست؛ بلی، قبول داریم که رکوع مهم است و رکن است ولی باید مهم بودن آن را از این حیث نیز در نظر گرفت که تدارک آن هم شبهه زیاده در رکن پیدا می کند. شاید دلیل فرمایش امام مبنی بر تجاوز، این باشد که اگر شخص بخواهد برگردد شبهه زیاده رکن پیش می آید؛ بنابراین با استحسان نباید فحوی گیری کرد، باید قرینه مشخصی در کلام باشد. برای توضیح مطلب به مثالی اشاره می شود:

اگر قطره ای از خون روی لباس شخص بیفتد، فقها می فرمایند معفو است ولی اگر نیم قطره خون در آب قلیل بیفتد و یک قطره از آن آب قلیل روی لباس بریزد، می فرمایند معفو نیست و حق ندارد با آن نماز بخواند. بنابراین نمی توان هر جایی با استحسان فحوی گیری کرد. شاید شارع در مورد خون تسهیلی قائل شده باشد ولی در متنجس به خون که روی لباس بیفتد، آن تسهیل را قائل نشده باشد؛ بنابراین فحوی گیری به این صورت جایز نیست. مثال دیگر اینکه محقق بروجردی رحمه الله فرموده اند که ظن در رکعات معتبر است و بالفحوی می گوییم ظن در افعال هم معتبر است. ایشان فرموده بودند رکعت نماز که مهم است شارع ظن در آن ها را معتبر دانسته، حال افعالی که جزء در این رکعات است، به طریق اولی ظن در آن ها معتبر خواهد بود. بنابراین اگر مکلف ظن پیدا کند که سجده ثانیه آورده، ظن او معتبر است. جواب این مطلب این است که رکعات مهم هستند و از آنجایی که مهم هستند، ممکن است شارع تسهیلی در مورد آن قائل شده باشد، اما در مورد افعال معلوم نیست که تسهیل قائل شده باشد. شاید شارع قائل شود که باید شخص باردیگر افعال را تدارک کند. اینطور نیست که به راحتی بتوان فحوی گیری کرد. بلی، اگر ظهور عرفی در میان باشد مثل ان «السجود زیادۀ فی المکتوبۀ» که محقق خویی می فرمودند زیاده تعبدیه است و به فحوی به رکوع تعدی می شود، بازگشت به استظهار عرفی دارد، اما اگر استظهار عرفی نبود اینطور فحوی گیری ها جایز نخواهد بود.

گفتنی است که در روایت نیز آمده است که «رجل شک فی السجود و قد نهض» یعنی قبل از اینکه قیام کامل شود شک در سجود کرد، حضرت امر به اعتنای به شک فرمودند؛ زیرا دخول در مقدمات قیام را کافی در جریان قاعده تجاوز ندانسته اند.

اما به لحاظ مدلول خود روایت که شک در رکوع بعد از هوی الی السجود مطرح شده و امام تعبیر به «قد رکع» فرمودند، به نظر ما تعبدا باید پذیرفته شود.

#### بررسی مناقشات فقها بر دلالت صحیحه عبدالرحمن

بسیاری از علماء از جمله محقق بروجردی، محقق ناینیی و محقق خویی به دلالت این روایت اشکال کرده اند. برخی از اشکالات این بزرگان به شرح ذیل است:

##### الف: مناقشه محقق بروجردی رحمه الله مبنی بر اعراض مشهور

از محقق بروجردی نقل شده که فرموده اند مشهور از این صحیحه عبدالرحمن بن ابی عبدالله اعراض کرده و فتوا به جریان قاعده تجاوز در رکوع نداده اند.

ما چنین شهرتی را پیدا نکردیم و مستند کلام محقق بروجردی برای ما مشخص نیست؛ چه اینکه قدماء کتب با بیان فروعات مفصل نداشته اند و کبریات را مطرح کرده اند.

##### ب: مناقشه محقق نایینی مبنی بر تقیید روایت مذکور

محقق نایینی فرموده اند: این صحیحه اطلاق دارد و قابل تقیید است. توضیح اینکه: هوی الی السجود مراتب دارد. هوی کامل آن وقتی است که سجود محقق شود. اطلاق «و قد أهوی الی السجود» می گوید هوی ناقص هم برای جریان قاعده تجاوز کافی است، ولی این اطلاق قابل تقیید است و به وسیله ی موثقۀ اسماعیل بن جابر تقیید می خورد به مواردی که هوی کامل به سجود رخ داده باشد. موثقه اسماعیل بن جابر چنین است:

**«سَعْدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يَسْجُدَ سَجْدَةَ الثَّانِيَةِ حَتَّى قَامَ فَذَكَرَ وَ هُوَ قَائِمٌ أَنَّهُ لَمْ يَسْجُدْ قَالَ فَلْيَسْجُدْ مَا لَمْ يَرْكَعْ فَإِذَا رَفَعَ فَذَكَرَ بَعْدَ رُكُوعِهِ أَنَّهُ لَمْ يَسْجُدْ فَلْيَمْضِ عَلَى صَلَاتِهِ حَتَّى يُسَلِّمَ ثُمَّ يَسْجُدُهَا فَإِنَّهَا قَضَاءٌ وَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنْ شَكَّ فِي الرُّكُوعِ بَعْدَ مَا سَجَدَ فَلْيَمْضِ وَ إِنْ شَكَّ فِي السُّجُودِ بَعْدَ مَا قَامَ فَلْيَمْضِ كُلُّ شَيْ‏ءٍ شَكَّ فِيهِ مِمَّا قَدْ جَاوَزَهُ وَ دَخَلَ فِي غَيْرِهِ فَلْيَمْضِ عَلَيْهِ»[[2]](#footnote-2)**

در این روایت آمده است که اگر بعد از سجده شک کرد، اعتناء نکند و مفهوم آن این است که اگر قبل از سجده شک کرد به شک خود باید اعتناء کند. محقق خویی نیز این بیان محقق نایینی را پذیرفته اند.

##### مناقشه در کلام محقق نایینی

به نظر می رسد این اشکال محقق نایینی ناتمام است؛ زیرا:

**اولا**: باید معنای هوی الی السجود مورد بررسی قرار گیرد؛ اگر به معنای انحنی و مالَ باشد، تقیید آن به این که سجود هم محقق شود موجب القای این عنوان می شود؛ زیرا اگر مراد امام علیه السلام سجود بود صریحا حالت سجود را مطرح می کرد و اشاره به انحناء نمی کرد. بنابراین طبق این معنا قابل تقیید نیست. ولی اگر احتمال دهیم که معنای «اهوی الی السجود» سقط الی السجود باشد، در این صورت اطلاقی برای کلام متصور نیست. زیرا قبل از اینکه انسان به سجده برود نمی گویند به سجده افتاد، بلکه می گویند می خواهد به سجده بیفتد. بنابراین باید دید که أهوی دارای چه معنایی است؟ وقتی لغت را نگاه می کنیم هوی را به معنای سقط گرفته اند. در قرآن کریم نیز کلمه ی «هوی» به معنای «سقط» آمده است. کلمۀ «أهوی» اگر باب افعال از همین هوی باشد به معنای «أسقط» خواهد بود. ﴿وَ الْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوى﴾[[3]](#footnote-3) ‏خداوند افرادی که دروغ پرداز بودند را نابود کرد. اما أهوی از فعل لازم، در لسان العرب چنین معنا کرده اند که «هوی و أهوی و الهوی سقط» ولی استعمالاتی که ما از أهوی دیده ایم، نوعا به معنای سقط نیامده است بلکه به معنای مال است. «أهوی بیده الی الأرض» یعنی «مال بیده الی الأرض». جملۀ «سقط الی السجود» یعنی به سجده افتاد اما کلام در این است که آیا أهوی نیز به معنای سقط است یا مال است؟!

##### کلام محقق خویی در معنای أهوی

محقق خویی در موسوعه جلد 18 فرموده اند که اگر متن روایت چنین بود که «و هو یهوی الی السجود» شامل ماقبل سجود هم می شد، اما متن روایت این است که «أهوی الی السجود» یعنی قبل از اینکه در رکوع شک کند سقوط کرده و به سجده کردن افتاده است. ایشان «أهوی» را در موسوعه به معنای سقط گرفته ولی فرق قائل است بین اینکه گفته شود «أهوی الی السجود» یعنی قبل از شک در رکوع سقوط کرده و به سجده کردن افتاده است. یعنی فرض شک در رکوع را در فرض قبل از سجده نمی گیرد. در این سجود مثل شک بعد ما سجد می شود. اما اگر می گفت «و هو یهوی الی السجود» یعنی در حال سقوط کردن به سجود شک می کند، در این صورت شامل قبل از سجود می شد. ایشان مثال می زند که «زید صلی»، تا نماز تمام نشود این جمله را نمی گویند ولی وقتی می گویند «زید یصلی»، شامل اثنای نماز بودن زید هم می شود. بنابراین به دلیل اینکه در روایت به صیغه فعل ماضی آورده است، مشکلی نیست و ظاهرش این است که قبل از شک در رکوع از محل گذشته و سقوط به سجده کرده است.

##### مناقشه در فرمایش محقق خویی

این فرمایش محقق خویی ناتمام است؛ زیرا بین «زید صلی» و «أهوی الی السجود» فرق است. اگر أهوی به معنای سقط باشد، فرقی بین أهوی و یهوی نمی کند وظاهرش این است که فرض سوال این است که شک در رکوع بعد از تحقق سقوط است. بنابراین تفاوتی بین فعل ماضی یا مضارع آن نمی کند. مثل این جمله است که «الرجل یجنب فیمس الکتاب» و یا بگوید «الرجل أجنب» تفاوتی نمی کند. بنابراین اگر اهوی به معنای مال باشد فرقی بین فعل ماضی و یا مضارع آن نیست و ظاهر هردو این است که حادث شده باشد. همان لحظه ای که به طرف سجود خم می شود انحنی صدق می کند و با صلی که یک مرکب تدریجی است تفاوت دارد. در نماز تا نماز تمام نشود نمی گویند صلی، ولی در انحنی اینطور نیست و ولو هنوز ابتدای انحناء باشد تعبیر به انحنی می کنند. حدوث انحناء برای اطلاق کلمه ی انحنی کافی است و نباید با صلاۀ مقایسه شود.

بنابراین اگر اهوی به معنای انحناء باشد ولو هنوز به سجده نرفته باشد انحنی صدق می کند و فرقی بین فعل ماضی یا مضارع آن نیست. ولی اگر اهوی به معنای سقوط باشد سقوط با افتادن به سجده است و قبل از سجده کردن صدق به سقط الی السجود نمی کند مگر اینکه به معنای استقبالی گرفته شود که خلاف ظاهر است.

##### کثرت استعمالات أهوی بر معنای مالَ

از جمله استعمالاتی که أ]وی به معنای مال آمده است آیه شریفۀ ﴿فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوي إِلَيْهِم﴾[[4]](#footnote-4) است.

در این آیه به معنال میل است. در استعمالات سقط نیامده و مویدش هم این است که اگر سائل می خواست از اهوی به سجده افتادن را بپرسد تعبیر به سجد می کرد. تعبیر«اهوی الی قدمیه یقبله» نیز به معنای مال است. «اهوی الیه» نیز به معنای افتاد بر او نیست، بلکه به معنای مال الیه است. استعمالات زیادی است که ظاهر اهوی به معنای مال آمده است. «اهوی بیده الی صدره» نیز به همین معنای مال است. «اهوی الی الأرض ساجدا» یعنی نهایت هوی به زمین این بود که سجود کرد نه اینکه خود اهوی به معنای سقط باشد.

برای توضیح اینکه اهوی معمولا به معنای انحناء و میل می آید به این روایت دقت شود که در صحیحه ابن مسکان آمده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: فِي الرَّجُلِ يَرْفَعُ يَدَهُ كُلَّمَا أَهْوَى لِلرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ وَ كُلَّمَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنْ رُكُوعٍ أَوْ سُجُودٍ قَالَ هِيَ الْعُبُودِيَّةُ»[[5]](#footnote-5)

یعنی هنگام هوی للرکوع و هوی للسجود رفع الیدین می کند و الله اکبر می گوید.

روایت دوم نیز صحیحه زراره است:

«وَ قَالَ زُرَارَةُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ذَاتَ يَوْمٍ لِعَمَّارٍ فِي سَفَرٍ لَهُ يَا عَمَّارُ بَلَغَنَا أَنَّكَ أَجْنَبْتَ فَكَيْفَ صَنَعْتَ قَالَ تَمَرَّغْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فِي التُّرَابِ قَالَ فَقَالَ لَهُ كَذَلِكَ يَتَمَرَّغُ الْحِمَارُ أَ فَلَا صَنَعْتَ كَذَا ثُمَّ أَهْوَى بِيَدَيْهِ إِلَى الْأَرْضِ فَوَضَعَهُمَا عَلَى الصَّعِيدِ ثُمَّ مَسَحَ جَبِينَيْهِ بِأَصَابِعِهِ وَ كَفَّيْهِ إِحْدَاهُمَا بِالْأُخْرَى ثُمَّ لَمْ يُعِدْ ذَلِكَ»[[6]](#footnote-6)

در این روایت تعبیر أهوی آمده است. سوال می کنیم آیاحضرت برای یاد دادن تیمم به عمار دستانش را روی زمین گذاشت و بعد دست روی خاک گذاشت؟ این معنا قطعا مراد نیست، بنابراین أهوی به معنای انحنی و مال است. بنابراین به نظر ما ظاهر این روایت این است که أهوی به معنای انحنی باشد و ما در این مورد ملتزم به قاعده تجاوز در رکوع می شویم و حمل آن بر قد «سجَدَ» تکلف است؛ چه اینکه اگر مقصود سجد بود تعبیر سجد را تعبیر می کرد.

**ثانیا:** اما اینکه محقق نایینی فرموده اند که برفرض اطلاق داشته باشد به وسیله ی موثقه مفهوم اسماعیل بن جابر تقیید می خورد، تمام نیست و توضیح آن در جلسه ی آینده ان شاءالله مطرح خواهد شد.

1. . وسائل الشيعة، ج‏6، ص: 318. [↑](#footnote-ref-1)
2. . تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏2، ص: 153. [↑](#footnote-ref-2)
3. . النجم 53. [↑](#footnote-ref-3)
4. .ابراهیم 37. [↑](#footnote-ref-4)
5. . تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏2، ص: 75. [↑](#footnote-ref-5)
6. . من لا يحضره الفقيه، ج‏1، ص: 104. [↑](#footnote-ref-6)